

فرنگ در آینهٔ ایرانی*

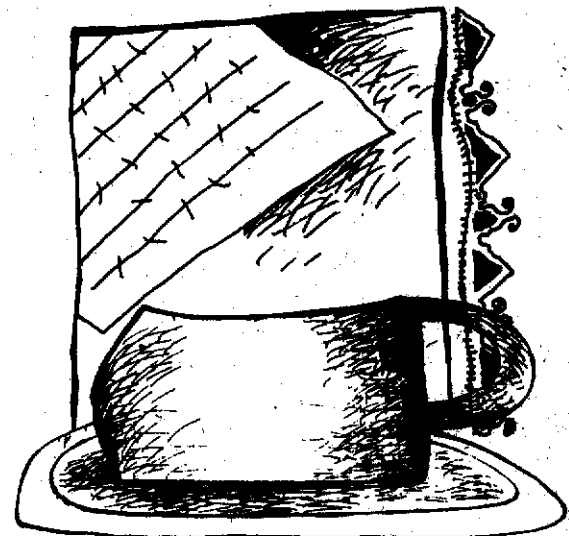
محمدرضا قانون‌پرور

ترجمهٔ هومن پناهنده

اشاره

معمول است که آثار ادبی یک قوم را به تبع حوادث اجتماعی و سیاسی که آن قوم از سر می‌گذراند، مورد تحلیل قرار دهیم. اما شاید کمتر با تحلیل حوادث اجتماعی - سیاسی بر پایهٔ آنچه در ادبیات قومی انعکاس دارد آشنایی داشته باشیم. نوشته‌ای که پیش روست بی‌آنکه دعوی چنان تحلیلی داشته باشد، با انعکاس فرنگ و فرنگی به عنوان نماد دیگری در ادبیات ایرانی، نشان می‌دهد که در عصر جدید تلقی ایرانیان از غرب همواره از نگاه ریشه‌دار و تاریخی ایرانیان اثر پذیرفته است. نویسنده به اجمال به این نکته نیز اشاره دارد که تعامل آن منظر تاریخی بازتاب شده در ادبیات با منظرهای تازه‌تر، چگونه در جریان حوادث اجتماعی و تاریخی نمودار شده و نقش آفرینی کرده است.

عملها و عکس‌العملهای به غایت ضدغریبی ایرانیان طی دههٔ گذشته مایهٔ نگرانی و هم سبب شگفتی اکثریت عظیمی، چه در میان اهل فن و چه در میان عامهٔ مردم [در غرب] شده است. و اگر چه رسانه‌های گروهی و نیز عامهٔ مردم بر روی هم با این پدیده به منزلهٔ اتفاقی عجیب و غریب و نامعقول برخورد کرده آن را حتی قابل طرح ندانستند، با این حال نزد شمار رو به افزونی از عالمان بی‌طرف علوم اجتماعی و نیز علمای منصف سایر رشته‌ها، این پدیده به ظاهر سرگیجه‌آور، رفته‌رفته قابل فهم‌تر می‌شود. فهمی که به یمن درک نحوهٔ مناسبات فرهنگی بین ایران و جهان غرب حاصل شده. یک مفتاح فهم این عملها و عکس‌العملها در نحوهٔ نگاه ایرانیان به غرب و غربیان نهفته است؛ خواه نگاه سنتی و خواه نگاه جدید به غرب که این دومی مهم‌تر هم هست. یکی از منابع ارزشمند برای تحقیق در مورد این نوع نگاه همانا ادبیات مخیّل است. به این ترتیب کافی نیست که ادبیات مخیّل با به‌طور مشخصتر ادبیات منثور را تنها به اعتبار مبادی زیباشناختی و یا به منزلهٔ پدیده‌ای اجتماعی مورد بررسی قرار داد، بلکه به‌علاوه می‌توان آن را همچون پنجره‌ای که به روی جنبه‌هایی از حیات آدمی گشوده می‌شود، تحلیل کرد؛ جنبه‌هایی که معمولاً در سایر حوزه‌های دانش بشری نادیده می‌مانند. آثار ادبی به ما کمک می‌کنند تا از تأثیر



فرهنگها بر یکدیگر آگاه شویم و دربارهٔ علل اختلافاتشان با هم بصیرتی گرانبها به کف آوریم. خوب است که سیمای غرب و غربیان در آثار داستان‌نویسان ایرانی به‌خصوص در سفرنامه‌ها، رمان‌ها و داستانهای کوتاه با رویکردی توصیفی و نه جلی مورد بررسی قرار گیرد. برای چنین تحقیقی در پرسش جنبهٔ اساسی و بنیادین دارد: [اول] ایرانیان، یا به بیان دقیق‌تر، برخی نویسندگان ایرانی به هرب و غربیان چگونه نگاه می‌کنند؟ و [دوم] چه دلیلی برای واکنشهای مثبت و منفی ایرانیان در مقابل غرب وجود دارد؟

گرچه سایر گونه‌های ادبی و دیگر دوره‌ها درخور ارجاعند، اما کانون توجه عمدتاً می‌باید ادبیات داستانی قرن بیستم باشد. عطف توجه به این گونهٔ ادبی و نیز این دورهٔ خاص ناشی از محدودیتی است که ماهیت و موضوعات مطروحه در ادبیات جدید ایران بر ما تحمیل می‌کند. زیرا این در حوزهٔ ادبیات جدید است که جامعهٔ معاصر و نیز امور مربوط به جامعه و انسان تبدیل به مضمون اصلی می‌شود. ادبیات سنتی ایران آن‌طور که بستیری از هواداران نوگرایی ادبی عنوان می‌کنند، عمدتاً شامل مباحث و پندیهات است و یا در عوالم و مضامین عشق عرفانی سیر می‌کند. در حالی که ادبیات نوین ایران به نحوی بنیادی راهش را از این سنت جدا می‌کند و توجهش را به امور زمینی‌تر اجتماع و به زندگی و دغدغه‌های مردم عادی معطوف می‌کند. در نتیجهٔ این جدایی، شعر که در قرون گذشته تقریباً گونهٔ ادبی منحصر به فرد به‌شمار می‌آمد، جای خود را به ادبیات منثور داد. زیرا در کار نوشتن راجع به افشار و سبب مردم و نیز برای برقراری ارتباط با آنان، ادبیات منثور ابزار کارآمدتر [از شعر] به‌شمار می‌آید. دیگر اینکه از جمله مسائل مورد علاقهٔ نزد همهٔ داستان‌پردازان معاصر عبارت بوده است از: تماس رو به افزایش ایرانیان با جهان خارج و به‌خصوص با غرب و نیز پلاتکلیفی‌های ناشی از تلاش برای جذب و جلب عوامل تجدد در عین و انتهای تمام و کمال ارزشها و روشهای زندگی سنتی. ۲ در تلاش برای پاسخ‌دادن به نیروهای مدرنیته و نفوذ خیارچ، نویسندگان ایرانی شخصیت‌های غربی را وارد آثار خود می‌کنند و غرب و ارزشهای غربی و حامیان آنها از اجزای ثابت

این گونه ادبی می‌شود.

تصاویری که از غرب و غربیان در شعور ایرانی ایجاد شده، نه این است که دفعتاً با طی سالیانی چند به بار آمده باشد. برخی دیدگاهها در خلال چندین قرن پیدایش و پرورش یافت؛ دیدگاههایی که نقش و اثر آنها حتی در شکل و شمایل که امروزه ایرانیان از غرب و اهالی آن در ذهن دارند، دستکم تا حدی پابرجا مانده است.

دو کلمه فارسی **فرنگ** و **فرنگی** قرن‌ها در ایران مورد استعمال بوده است. به لحاظ ریشه‌شناسی مصداق کلمات **فرنگ** و **فرنگی** در گذشته به‌صورتی تقریباً مبهم و عاری از دقت به ترتیب عبارت بوده از اهالی و سرزمینهای مسیحی که در کل شامل بیزانس هم می‌شد. در روزگاران اخیر، بویژه از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم از ابهام این الفاظ به‌تدریج کاسته شد و اکنون کلاً مصداق آنها غرب و اهالی غرب و به صورت مشخصتر سرزمینها و مردم اروپا و آمریکای شمالی است.

در ادبیات سنتی فارسی به‌ندرت پیش می‌آید که از واژه **فرنگ** صریح و مستقیم استفاده شود.^۳ سعدی، شاعر بلندآوازه قرن سیزدهم، در موارد معدودی که لفظ «فرنگ» را در کار آورده کلاً تصویری خصمانه از دیگری عرضه می‌دارد، مثلاً در حکایت پندآموز زیر که در سومستان آمده خوانندگان را از ذرایب غیبت کردن برحذر می‌دارد. در این حکایت درویشی می‌شود که کسی بد دیگری را می‌گوید. درویش که مصمم است بدون هیچ برسرشی درباب چندوچون ماجرا بدگو را محکوم کند، با تشبیه کردن او به دشمن، یعنی فرنگان به او می‌گوید که سخنانش همچون سلاح خصم است که علیه مسلمانان به‌کار می‌آید:

طریقت‌شناسان ثابت قدم
به خلوت نشستند چندی بهم
یکی زان میان غیبت آغاز کرد
در ذکر بپچارم‌ای باز کرد
کسی گفتش ای یار شوریده رنگ
تو هرگز خرا کرده‌ای در فرنگ
بگفت از پس چار دیوار خویش
همه عمر نهاده‌ام پای پیش
چنین گفت درویش صادق نفس
ندیدم چنین بخت برگشته کس
که کافر ز پیکارش ایمن نشست
مسلمان ز جور زبانش نرسد^۴

سؤالی که در متن شعر از مرد متهم [به بدگویی] پرسیده می‌شود، ظاهراً نامربوط است. سعدی از این پرسش تنها بهره می‌گیرد تا حکایت را به سرانجام خود برساند. این سرانجام عبارت از کلمه قصاری است حاکی از آنکه کفار از زخم‌شمشیر مرد در امانند در حالی که مسلمانان از شو زبانش رستن نتوانند. سیمایی که از فرنگی نموده می‌شود، نه تنها سیمای دشمنی است که مسلمانان باید علیه آن بجنگند، بلکه اصلاً چهره یک کافر است. این همسان دانستن فرنگی و کافر، نکته‌ای

است که از جانب خواننده قاعدتاً مسلم فرض می‌شود.

در گلستان نیز سعدی واژه **فرنگی** را در حکایتی راجع به سفارش به‌سرزمین قدس به‌کار می‌برد. آنجا او اسیر **فرنگان** می‌شود و آنان به کار گل و امی دارندش. قضا را یکی از آشنایان به او برمی‌خورد، او را می‌شناسد و بر حالش رحم می‌آورد و بنا پرداخت وجهی از قید خلاصش می‌کند. سعدی سرانجام دختر او را به نکاح خود درمی‌آورد. دختر که به قول سعدی «بدخوی و ستیزه‌روی» بود، زندگی را بر او تیره و تار می‌کند. در پاسخ به شمانت زن که می‌گوید پدرم تو را از اسارت **فرنگان** باز خرید، سعدی وضعیت را تشبیه می‌کند به رهایی دادن گوسفند از چنگال گرگ و سپس سپردنش به زنی بدتر از گرگ.^۵

در هر دو حکایت، تصویر فرنگی تصویر یک خصم است؛ تصویر مردمی است در کار جنگ با مسلمین. گرچه در هیچ‌یک از دو مورد **فرنگان** آماج اصلی خورده‌گیری او نیستند، اما او از آنان استفاده می‌کند تا تصویری منفی از شخصیتی که قصد دارد موجودی شریر معرفی کند، بیافریند.

در بخش مشهور «شیخ صنعان» از **مغلق‌الطیور** عطار از دو کلمه مورد بحث در اینجا، هیچ ذکری نمی‌آید. اما داستان نمودار درک و تلقی یک شاعر ایرانی قرن دوازدهم - سیزدهم میلادی در مورد مسیحیان و دارالمسیحیت است.

قصه شیخ صنعان داستان یکی از مرشدان صوفیه است که ۵۰ سال زندگی زهدآمیز و عابدانه‌ای را سپری می‌کند. [سرانجام] شبی خواب می‌بیند که در روم یا بیزانس در کار بت‌پرستی است؛ کاری که هر مسلمان معتقد و مؤمن به توحید از آن بیزار است. از آنجا که چاره‌ای نیست جز کشف معنای این رؤیای جانکاه، همراه مریدان خویش راهی روم می‌شود. در آنجا ترسا دختری ماهرو می‌بیند و یک دل نه صد دل عاشقش می‌شود. بی‌اعتنا به نصیحت مریدان، خود را تسلیم خواسته‌های دلدار می‌کند. دختر به شرطی پذیرایش می‌شود که به اسلام کافر شود، بت بپرستد، قرآن بسوزاند و باده بنوشد. [به همه آنها] تن می‌دهد، اما محبوب باز هم دست رد بر سینه‌اش می‌زند، چرا که مرد تهیدست است. بنابراین از شیخ می‌خواهد که به مدت یک سال گله خوکش را تیمار کند. در همین حیص و بیص مریدان شیخ که مبهوت رفتار باورنکردنی اویند، به پیشوایی یکی از ارادتمندان پاکدامنش، از درگاه الهی طالب خلاصی مرشدشان از فسون و فسانه دختر مسیحی می‌شوند. دعایشان آنگاه اجابت می‌شود که مرید مخلص در رؤیا می‌بیند که پیامبر چشمان شیخ را بار دیگر به روی حقیقت گشوده، ایمان او را به خود [= پیامبر] باز آورده است. داستان با رؤیایی دیگر به پایان می‌رسد. این بار رؤیا از آن دختر ترساست که به درک اهمیت عشق راستین نایل می‌شود، از ستمی که بر شیخ رفت توبه می‌کند، به اسلام

می‌گردد و جان می‌سپرد.

البته از تفسیر و تعبیر این حکایت به شیوه مرسوم و برحسب سابقه شعر فارسی نباید دور شد. در این نوع اشعار نمونه‌های همچون عشق شیخ به دختر ترسا برای آن است که نحوه سلوک عاشقانه فرد عارف را به صوفیان نوآموخته نشان دهد. در عین حال در این شعر یک تصویر منفی مستتر (شاید ناخودآگاه) از آن دیگری که ترساست، وجود دارد و این شالوده‌ای است که حکایت بر آن بنا می‌شود. در حکایت سعدی و داستان عطار دوره‌های که بین مسلمان و ترسا، جهان اسلام و جهان مسیحی ایجاد می‌شود، دوره‌های راجع به خود و دیگری است؛ خود و دیگری که به واسطه اعتقادات دینی از یکدیگر مشخص می‌شوند. در داستان عطار جهان اسلامی شیخ و پیروانش جهان معنویت و اعتقاد به خدای اسلام و صراط حق است، در حالی که برعکس، عالم مسیحی عالم بت‌پرستی، باده‌نوشی و مادی‌گری است. این دوره‌ها بازتاب تعارضی است که از گذشته در ذهن فرد مسلمان وجود داشته: دوره‌ها دارالاسلام و دارالحرب.^۶ در حالی که شیخ و پیروانش به دارالاسلام تعلق دارند، دختر ترسا اهل دارالحرب است.

البته در آینه شعر عرفانی عطار تصویر آن دیگر ترسا کز و مژ است، زیرا جنبه معنوی آن دیگر نامسلمان را نشان نمی‌دهد و بنا هم نبود که نشان دهد. با این وجود ارائه چنین تصاویری از دیگر مسیحی که عموماً با مفهوم مبهم دیگر فرنگی در پیوند است، از طرفی بازتاب نظر ایرانیان در مورد فرنگ و فرنگی است و از طرف دیگر به ادامه حیات این نوع تلقیات در سرتاسر تاریخ فرهنگ ایران مند می‌رساند.^۸ در گذشته ابهامی که در تصویر غرب وجود داشت آشکارا محصول تماسهای محدود ایرانیان با غرب بود. برای سیاحان و سیاستمداران غربی‌ای که در اوایل قرن نوزدهم ایران را دیدند، مسلم شد که ایرانیان با وجود بی‌خبری و بی‌دانشی راجع به غرب مشتاقند که درباره آنجا اطلاعاتی کسب کنند. از این قماش خارجی‌ان یکی هم جیمز موریه دیپلمات بریتانیایی بود. او عقاید ایرانیان هم عصر خود را درباره غرب در داستان غباری^۹ حاجی بابای اصفهانی (سال انتشار ۱۸۲۴) منعکس می‌کند.^{۱۰}

رمان موریه در حقیقت وسیله‌ای است برای انتقال برداشتها و تلقیات نویسنده از جامعه ایران آن زمان. این کار از طریق قراردادن قهرمان داستان در موقعیتهای و مواضع گوناگون انجام می‌شود. در جایی از رمان، حاجی بابا طرف اعتماد سفیرشاه می‌شود. سفیر که از جانب شاه مأمور کسب خبر درباره فرنگستان یا غرب است، به نوبه خود انجام این امر را برعهده حاجی بابا می‌نهد و خلاصه‌ای از دستورالعمل شاه را به او تحویل می‌دهد. قهرمان - راوی مفاد دستورالعمل را شرح می‌دهد:

سفارت ماب، اولاً بر ذمت همت تو لازم است که به‌درستی تحقیق کنی که وسعت



دولت لایفهم انگلیزان رسیدگی نما و به دست آور که چگونه حکمرانی می کند و صورت حکمرانی آن از چه قرار است. سادساً دریاب یتگی دنیا از روی قطع و یقین تحقیقات عمیق بعمل آور و سر مونی در این خصوص فروگذار نکن. سابعاً و بلکه آخراً تاریخ عمومی فرنگستان را تحریر نما و در مقام تفحص و تجسس برآ که آیا احسن طرق و اصلح شقوق برای هدایت و دلالت فرنگی های گمراه پشاهراه اسلام و جلوگیری آنها از اکل میته و لحم خنزیر کدام است؟

آنان که با تاریخ ایران و روابط ایران و غرب در سال ۱۸۲۴ یعنی سال انتشار طبع نخست حاجی بابای اصفهانی آشنایند، تصویرسازی موریه را از جهالت شاه ایران در مورد غرب، مبالغه های طبیعت آمیز می یابند. شخصیت حاجی بابا در مقام فرد معتمد و نیز ماجراهایش که به چشم خوانندگان بریتانیایی کتاب عجیب و غریب می آیند، به ایجاد حال و هوای لازم برای چنین مزاحی کمک می کند. البته هزینه این مزاح از کیسه سلطانی «شرقی» پرداخت می شود. در عین حال در توصیف موریه از بدفهمی های شاه راجع به اروپا، برخی حقایق اساسی منعکس شده است که برمی گردد به نخستین تصاویری که در ذهن مسلمانان در مورد ساکنان «دارالحرب» یا اروپای مسیحی جاگیر شده بود. اثرات این تصاویر قدیمی از غرب و غربیان در اذهان نخستین سیاحان ایرانی به اروپا و امریکا، یعنی تا قرون هجدهم و به خصوص نوزدهم و بیستم همچنان به جا ماند. این سیاحان برداشتهای خود را از سرزمینهای غربی، ساکنانش، اعتقادات و نوع زندگیشان بیش از پیش در سفرنامه ها، یعنی گونه ادبی - تاریخی رایج [در آن زمان] ثبت کردند. سفرنامه های سیاحان ایرانی را هم به منزله شواهدی تاریخی و هم در حکم آثاری مختل که صریحاً از نوع نگاه سیاحان ایرانی به غرب حکایت می کنند، می توان بررسی کرد. دانشمندان علوم اجتماعی، علی الخصوص مورخان، به منظور بازسازی تاریخ سده گذشته ایران، گونه ادبی سفرنامه را موضوع توجه و تحقیق قرار داده اند. در سالیان اخیر، بویژه پس از انقلاب اسلامی، سفرنامه های بیشتری ویرایش و منتشر شد. در نزد ادبا این متون معمولاً برای بررسی سبک نثر یک دوره خاص به کار می آیند. اما جنبه ای از این آثار که تاکنون نادیده مانده، همانا جایگاه آنهاست به عنوان پیش درآمدی بر داستان نویسی جدید؛ نه تنها از جهت سبک نثر، بلکه به این دلیل شاید مهمتر که این آثار در هنر قصه گویی سهم و نقشی داشته اند. به بیان دیگر گرچه این سفرنامه ها وانمود می کنند که دربردارنده توصیفات و مشاهدات عینی نویسندگانه، اما از بسیاری جهات بازسازی مختل غربند. زیرا نویسندگان این سفرنامه ها دانسته یا نادانسته تصویری ارائه می کنند که از نظر فرهنگی انگ و رنگ

پیش داوریهای آنان را درباره غرب و غربیها با خود دارد. از رهگذر تماس رو به تازید ایرانیان با غرب و در نتیجه نفوذ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی غرب در ایران که به نظر بسیاری از دانش آموختگان ایرانی امری ناگزیر می نمود، شناخت غرب تا حدی حاصل شد. ۱۲ رفته رفته تصویر رایج از غرب و غربیها از حالت نگاه خصمانه یکنی به دیگری (آنهم دیگری که تا اندازه ای انعطاف ناپذیر، مشکوک و عجیب و غریب است) به نگاه به دیگری بدل گشت که هر چند هنوز اجنبی بود، اما پیشرفتشی در عرصه های اجتماعی، فنی و حتی سیاسی در نظر (علی الخصوص) ایرانیان تحصیل کرده جلداب می نمود. از این گروه بودند کسانی که تقلید تمام - عیار از غرب و استحاله کامل جامعه طبق الگوی غربی را حمایت می کردند. دیدار دست اول و بی واسطه از غرب و با اطلاع به واسطه درباره ترقیبات آن دیار، ایرانیان را مجاب کرد که برای ساختن جامعه ای پررونق در میهن خود از همان قواعد و هنجارهای کارساز در اروپا، بهره گیرند. از اینان برخی چنان مسخر غرب شدند که نه تنها آرزومند بودند ایران را به گونه غرب بازسازی اجتماعی - سیاسی کنند، بلکه در مورد ظواهر جامعه از قبیل شکل و شمایل شهرها و نحوه پوشش مردم نیز اصلاحاتی را مطرح می کردند که سبک و سیاق غربی داشت. واکنش طبیعی به این موضوع از جانب کسانی بروز کرد که این قسم تقلید کورکورانه را خطری قطعی می شمردند؛ خطر از دست رفتن استقلال سیاسی و هویت فرهنگی نبردی که میان سنت گرایان و متجددین به صورت مختلف در عرصه های گوناگون اجتماع به راه افتاد، دامن تقریباً تمامی نهادهای اجتماعی، حتی ادبیات را هم گرفت. بازتاب این آرا و منازعات فکری مطروحه در ادبیات داستانی ایران در قرن بیستم موضوعی است مناسب پژوهش. در آثار نویسندگان این داستانها که تحت تأثیر ساقفه بیگانگی ترس می اند، لاجرم از غرب تصویری یک بعدی عرضه می شود. اما از این سخن نباید نتیجه گرفت که پس تصاویر ارائه شده توسط این هنرمندان، ساده نگانه یا خشک و بی حالت است. این درست است که به خصوص در نیمه دوم قرن حاضر، نویسندگان دارای عقاید تند سیاسی، عموماً دیدگاهشان منفی است و در شخصیت سازی یا (دقیقت) کلیشه سازی شان، غربیها به عنوان امپریالیست و غرب به مثابه مهد امپریالیسم معرفی می شود، اما بررسی دقیقتر این آثار نشان می دهد که این نوع عقاید در اقلیت است. این [در اقلیت بودن] در مورد نویسندگان منتهی الیه آن سوی طیف، یعنی آنان که غرب را بی نقص نشان می دهند و چاره همه مشکلات کشور را در تقلید از غرب و همانندسازی با آن می جویند نیز راست می آید. لذا ظاهراً در این میان غلبه با نویسندگانی است که جنبه های مثبت و منفی غرب را آن طور که می بینند

ملک فرنگستان چقدر است و آیا کسی بنام پادشاه فرنگ وجود دارد یا نه و در صورت وجود داشتن پایتختش کجاست. ثانیاً فرنگستان عبارت از چند ایل است [؟] و آیا شهرنشین اند یا چادرنشین و خوانین و سرکردگان آن ها کیان اند. ثالثاً در باب فرانسه تحقیق کامل بعمل آور و ببین آیا فرانسه هم ایلی از ایلات فرنگ است و یا گروهی دیگرند و پادشاهی دیگر دارد. یوناپارت نام کافری که خود را پادشاه می خواند کیست و چه کاره است. رابعاً دریاب انگلستان تحقیقات جداگانه و مخصوص بجا آور و ببین این جماعتی که در سایه ماهوت و ساعت و از پهلوی قلمتراش اینهمه شهرت پیدا کرده اند از چه قماش مردمی و از چه قومی هستند. آیا اینکه شنیده می شود در جزیره ساکنان و بیلاق و قشلاق ندارند و قوت غالبشان ماهی است راست است یا دروغ و در صورتی که راست باشد چه طور می شود که یک نفر در جزیره ای بنشیند و هندوستان را فتح کند. سپس لازم است دریاب این مسأله که اینهمه در ایران به دهانها افتاده صرف مساعی اکید بنمائی و نیک فهمی که در میان انگلستان و لندن چه نسبت و ارتباطی موجود است، یعنی آیا لندن جزوی از انگلستان است یا انگلستان جزوی از لندن. خامساً چنانکه شاید و باید بعلم الیقین تحقیق کن که این کمپانی هند که مورد این همه گفتگو و چون و چرا و مباحثه است با انگلستان چه نسبت و ارتباطی دارد. آیا بنا باشهر [=باشهر] اقوال عبارت است از یک پیرزن یا علی قولی بمعضم مرکب است از چند پیرزن و آیا راست است که مانند مرغزبت [=روحانی ارشد تبت] یعنی خداوند مردم آن خاک زنده جاوید است و او را مرگ و پایان نیست. همچنین با دقت هر چه تمام تر در باب این

نشان داده و به هر دو جنبه فضا توجه دارند. ولی حتی این عقیده دو سوپه نیز دارای صورت واحدی نیست؛ بدین معنا که نگرشهای اهل ادب به تبع زمانها و مکانهای متفاوت با یکدیگر فرق می‌کنند و قهراً این نگرشها با پیش‌زمینه و تجارب نویسنده در پیوند است. فی‌المثل نزد نویسندگان اهل مناطقی همچون خلیج فارس که در تماس مستقیم با خارجیان سابقه‌دارترند، خارجی‌ها کمتر غرابت دارند. واکنش این نویسندگان به نحو بارزی با واکنش نویسندگان نواحی دیگر که تماس‌پایشان نادر یا حتی هیچ بوده، فرق می‌کند. به همین منوال در اثر وقایعی از قبیل سقوط حکومت مردمی دکتر مصدق در سال ۱۹۵۳ که گناه آن عموماً به گردن غرب و مخصوصاً آمریکایی‌ها نهاده می‌شود، نگرش نویسندگان دستخوش دگرگونی می‌شود. ۱۳ از میان داستان‌هایی که نشان‌دهنده این نگرش دوسوپه‌اند، نمونه‌هایی را می‌باید مورد مطالعه قرار داد.

جلوه‌های دیگر از شخصیت‌پردازی راجع به غرب و غربیان در ادبیات منشور فارسی مربوط می‌شود به تلقی ایرانیان (یا سوابق و تعلقات طبقاتی مختلف) نسبت به غرب. و نیز مربوط می‌شود به تلاش‌های ایشان در پیروزی کردن از غرب یا [بالعکس] در دورریختن آنچه ارزشها و روشهای زندگی غربی شمرده می‌شود. مساعی رضاشاه پهلوی برای «نوسازی» ایران مثالهای گویایی از فهم (یا بدفهمی) او نسبت به پیشرفت غرب به دست می‌دهد. ۱۴ شاید پر سروصداترین این کوششها دستور رفع حجاب از جانب او در سال ۱۹۳۶ باشد. ۱۵ به نظر رضاخان که در این نظر بسیاری از ایرانیان غرب‌گرای آن زمان با او همدستان بودند، ترقی زنان غربی مستقیماً با رفع حجاب پیوند داشت. بسیاری از روشنفکران ایرانی هم نسل او یا روشنفکران نسلی بعد از جمله اهل ادبیات، اقدامات رضاشاه را در جهت نوسازی (یا آن‌طور که او می‌فهمید: غربی‌سازی ایران) مضحک و حتی محکوم دانستند، اما درک خود ایشان دربارهٔ مقولهٔ غرب و غربیان و نیز دربارهٔ دلایل ترقی غرب از بسیاری جهات کما و کیفاً چندان تفاوتی با تلقی رضاشاه پهلوی نداشت.

با انقلاب اسلامی (۱۹۷۹-۱۹۷۸) که موجبات تغییراتی اساسی را فراهم آورد، به‌منظور دورشدن از غرب - شیفتگی و برنامه‌ریزی‌سازی رضاشاه و فرزندش، چرخش تندی صورت گرفت. این بی‌گمان واکنشی بود در قبال جا و جهتی که خاندان پهلوی برای جامعهٔ ایران در نظر داشت. با توجه به انبوه شعارها و تظاهرات انقلابی و نیز به‌خاطر اقدامات، تبلیغات و در کل نگرش منفی حکومت نوبنیاد [ایران] در قبال غرب، این انقلاب پدیده‌ای ضدغرب به‌شمار آمده است. تصویرهایی مثل «شیطان بزرگ» که در اشاره به آمریکا به‌کار رفته، حکایت از آن می‌کند که بار دیگر تصویری یکپارچه منفی در ذهن ایرانیان شکل گرفته است. همانند سایر آحاد، جامعهٔ نویسندگان نیز

تحت تأثیر جو سیاسی شدهٔ ناشی از انقلاب ایران قرار گرفتند؛ انقلابی که بمنوبهٔ خود بی‌تردید مهر و نشان خود را بر آثار این نویسندگان نهاده است. می‌باید در سایهٔ تحلیل رمان‌ها و داستان‌هایی که در زمان انقلاب نوشته شده‌اند، به این پرسش پرداخت که داستان‌های مزبور تا چه حد در معرض احساسات ضدغربی بوده‌اند.

نویسندگان ادبیات در تمام جوامع بسا که نادانسته فریفتهٔ تبلیغات نظام حاکم شوند. از جانب نویسندگان، قبول یا ردّ عقایدی که حکومت درصدد تلقین آنهاست، در هر حال باعث می‌شود که آثار آنان به‌عنوان پاسخی به تبلیغات [حکومت] به‌شمار آید. گردیدی نیست که هر دو گروه سیاستمداران و ایدئولوژی‌پردازان دوستدار تصاویر سیاه و سفید و نقش‌های خیر و شرّند. هنرمندان خلّاق، به‌علاوهٔ مخاطبان و عامهٔ مردم از این سنخ تبلیغات در امان نیستند و غالباً به دام آن گرفتار می‌شوند و در نتیجه تصاویری غلو شده از خیر و شر را پذیرفته در آثار خود باز می‌آفرینند.

اگر درک نویسندگان ایرانی و تصاویر آنان را از غرب و غربیان به تمامی ساده‌لوحانه و حاکی از ناآگاهی بدانیم، چنین قضائتی، اگر نگوئیم ساده‌لوحانه و ناآگاهانه، باری بی‌انصافی که هست. خوانندگان غربی در آثار برخی از نویسندگان، از خود عکس‌هایی خواهند دید که در این عکسها به زحمت خود را به‌جا خواهند آورد، اما همین خوانندگان، بسیاری از دیگر مؤلفان ایرانی را خواهند یافت که در آثار خود دانش و آشنایی عمیقشان را با شیوهٔ زندگی و ارزشهای اروپایی و آمریکایی نشان می‌دهند؛ نویسندگانی که توانایی کامل خود را در خلق موقعیتهای داستانی روشنگر ظاهر می‌کنند؛ موقعیتهایی که در آنها غربی و ایرانی پهلوی هم قرار می‌گیرند و با هم رویارو و مقایسه می‌شوند. سرانجام اینکه این مقایسه‌ها برای پژوهندگان علوم انسانی آموزنده است، زیرا این مجال را برایشان فراهم می‌کند تا از بیرون به غرب و غربیان نگاهی بیفکنند؛ نگاهی که شاید بشود گفت کاملاً مثبت و حتی کاملاً دقیق نیست، اما هر چه هست، به درک و دانش ما، هم دربارهٔ بیننده و هم دربارهٔ دیده شونده می‌افزاید.

یادداشتها

* این نوشتار مقدمهٔ کتاب زیر است.

In A Persian Mirror, Images of the West and Westerners in Iranian Fiction, (By M.R. Ghanoon Parvar, University of Texas Press, Austin, 1993)

کتاب فوق توسط همین مترجم در دست ترجمه است.

۱. genre

۲. حافظ فرمان‌فرمایان در مقاله‌ای که تقریباً دو دهه قبل منتشر شد، دربارهٔ سبک سنت و تجدد و غلبهٔ ظاهراً گریزناپذیر تجدد نوشت: «بیک احساس گناه عظیم جامعهٔ ایرانی را رنج می‌دهد از اینکه منبغث خود را در وانهادن سنت جنبه... این است دلیل‌ناآسازگاری فعلی ایرانیان با

آرمانها و اهداف غربی مآب تازه برگرفته‌شان».

"Observations On Sources for the Study of Nineteenth - and Twentieth - century Iranian History," *International Journal of Middle East Studies* 5 (January 1974): 33.

۳. مثلاً خاقانی، شاعر قرن دوازدهم در بیت زیر از لفظ «فرنگ» استفاده می‌کند:

سبکانت شه فرنگ یابم

دریان شه عسقلان بینم

در شعر کلاسیک، هرازگاهی از این لفظ [و مشتقاتش] برای توصیف برخی چیزها که از غرب می‌آمده، استفاده می‌شد: مثلاً سعدی از «درع فرنگی» و جامی از شیشهٔ «فرنگ» یاد می‌کنند.

۴. سعدی، بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، ص ۲۶۰.

۵. سعدی، کلیات گلستان، به‌اهتمام محمدعلی فروغی، ص ۸۸.

۶. شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، منطق‌الطیر، چاپ چهارم، به تصحیح سیدصادق گوهرین.

۷. در باب مفاهیم دارالاسلام و دارالحرب برای نمونه نگاه کنید به

Frederick Mathewson

Denny, An Introduction To Islam / P.352.

۸. برای نظرمای کلی و روشنی‌بخش راجع به درک ایرانیان از غرب، نگاه کنید به:

Roger Savory, *Muslim Perceptions of the West: Iran*

In As Others See us: Mutual Perceptions, East and West, ed. Bernard Lewis, Edmund Leites and Margaret case, in *Comparative Civilizations Review* 13 (Fall 1985) and 14 (Spring 1986): 73-89.

۹. Picaresque سبکی از داستان‌نویسی که در آن ولگردی عیار و دوست‌داشتنی وارد ماجراهای گوناگونی می‌شود.

۱۰. جیمز موریه، حاجی‌بابی اصفهانی، به طبع جمالزاده، همان، ص ۳۵۸، ۳۵۹.

۱۲. در قرن نوزدهم شمار رو به تزایدی از ایرانیان به اروپا و آمریکا سفر کردند. پادشاهان ایرانی، مثل ناصرالدین شاه قاجار و سپس مظفرالدین شاه قاجار به‌علاوهٔ سایر درباریان از جملهٔ این سفر کردگانش. اعزاز محصل به خارج برای کسب دانش در مورد غرب و پیشرفت غربیان نیز در قرن نوزدهم آغاز شد. تا زمان آغاز قرن حاضر حکایاتی که توسط مسافران اولیه به غرب عنوان می‌شد، اصناف و اقسام مردم، از جمله تجار را برای سفر به غرب تشویق می‌کرد.

۱۳. برای شرحی راجع به دخالت داشتن دولتهای غربی در این حوادث، نگاه کنید به:

Kermit Roosevelt/ *Countercoup: The Struggle for the Control of Iran*.

۱۴. دربارهٔ تلاشهای رضاشاه برای نوسازی نگاه کنید به:

Amin Banani/ *The Modernization of Iran (1921-1941)*

۱۵. برای توصیفی حالب توجه از تأثیر اقدامهای رضاشاه در مجبورکردن زنان به رفع حجاب نگاه کنید به «جشن فرخنده» از آن احمد در پنج داستان. ضبع چهارم